

«گزارش نشست تخصصی درگیری نظامی ایران و اسرائیل در پرتو حقوق امنیت بین‌المللی»

روز دوشنبه مورخ هفدهم اردیبهشت‌ماه سال یکهزار و چهارصد و سه، به همت انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد و با همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی، نشست تخصصی درگیری نظامی ایران و اسرائیل در پرتو حقوق امنیت بین‌المللی برگزار شد. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی «عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی» دبیری و مدیریت این نشست را عهده‌دار بوده و آقایان دکتر حسن سواری «عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس»، دکتر محسن عبداللهی «عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی» و دکتر پوریا عسکری «عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی» سخنرانان آن بودند.

دکتر نسرین مصفا «رئیس انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد» این نشست تخصصی که نخستین فعالیت انجمن در سال جدید شمسی بود را با تبریک سال نو آغاز کرده و از سخنرانان، اساتید و حضار و مخاطبان بابت حضور و همراهی و همکاری با انجمن، تقدیر و تشکر نموده و برای همگان توفیق و سلامتی و سربلندی مسئلت کردند.

در ادامه گزارشی از نشست تخصصی ارائه می‌گردد:

دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی: موضوع بحث این نشست درگیری نظامی ایران و اسرائیل در پرتو حقوق امنیت بین‌المللی است. در مقام مقدمه لازم است عرض شود مفهوم حقوق امنیت بین‌المللی عبارتی کمتر شناخته شده است و این در حالی است که در میان دانشجویان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت بین‌المللی واضح و شفاف بوده و بر همگان مسجّل است. حال با اضافه کردن پیشوند «حقوق» به امنیت بین‌المللی، به مجموعه قواعد، ساختارها و نهادهایی که به نوعی مرتبط با مسائل امنیتی در ساحت بین‌المللی هستند، نائل می‌شویم.

مسائل امنیتی یا مسائل امنیت بین‌المللی در دنیای امروز بسیار گسترده و حساس است؛ هنگامی که سخن از امنیت بین‌المللی مطرح می‌شود، مباحثی از حقوق توسل به زور، امنیت غذایی، امنیت انسانی، امنیت زیستی و ... (انواع و اقسام مسائل و موضوعاتی که به هر نحو امنیت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد) را در بر می‌گیرد. در ادامه، بحث متمرکز بر امنیت بین‌المللی از نگاه حقوق بین‌الملل دنبال می‌شود.

اینک لازم است تا به سابقه درگیری مسلحانه میان ایران و اسرائیل اشاره گردد؛ از اوایل انقلاب اسلامی ایران، به واسطه جنگ‌های نیابتی که به ویژه در سال ۲۰۰۶ و در جریان جنگ غزه شاهد آن بودیم، رویارویی مستقیم طرفین

مطرح نبود و ماجرای حمله به سفارت ایران در دمشق و عملیات وعده صادق، به واقع نخستین بار است که طرفین به صورت مستقیم اقدام به حمله مسلحانه علیه مواضع یکدیگر کرده‌اند. درگیری اخیر را می‌توان در ۳ مرحله تبیین کرد که عبارتند از:

- ۱) *مرحله اول:* حمله به سفارت ایران در دمشق توسط اسرائیل در سیزدهم فروردین
- ۲) *مرحله دوم:* حمله گسترده و بی‌سابقه ایران به قلمرو اسرائیل «عملیات وعده صادق» در بیست و پنجم فروردین
- ۳) *مرحله سوم:* حمله اسرائیل به صورت جزئی به برخی پایگاه‌های پدافند نظامی اصفهان و همچنین پایگاه‌های مرتبط با ایران در عراق و سوریه.

در ادامه چندین پرسش مطرح شده و اساتید و سخنرانان بزرگوار، دیدگاه و تحلیل خود را در چارچوب پرسش‌های مطرح شده ارائه می‌نمایند.

سوال نخست: اسرائیل و ایران همواره در مواضع رسمی خود، اقدامات مسلحانه اخیر خود را در قالب دفاع مشروع توجیه کرده‌اند، آیا این ادعا از منظر حقوق بین‌الملل پذیرفتنی است؟

دکتر حسن سواری: دفاع مشروع یکی از روش‌های توسل به زور است که حقوق بین‌الملل آن را مجاز دانسته است. توسل به زور به عنوان یک ممنوعیت نسبتاً مطلق در ساحت حقوق بین‌الملل، هم در مقام قاعده معاهده‌ای (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و دیگر عهدنامه‌ها) و هم به عنوان یک قاعده عرفی مسلم تصریح شده است؛ حتی برخی بر این باورند که اصل عدم توسل به زور، به یک قاعده آمره تبدیل شده است و به چنان درجه‌ای از مقبولیت و مشروعیت رسیده که جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل باید به آن ملتزم گردد. در عین حال، در ادبیات حقوق بین‌الملل به اصل مزبور استثنا عارض شده است که دفاع مشروع، اصلی‌ترین و اولین استثناء بر اصل مزبور بوده و دولت‌ها معمولاً توسل خود به قوه نظامی و زور را اگر موجه هم نباشد از این طریق توجیه می‌کنند.

در مورد اخیر، یعنی درگیری نظامی ایران و اسرائیل که تقریباً نخستین بار است که از سایه در آمده و آشکار شده از جانب طرفین درگیری، بصورت صریح یا ضمنی در قالب دفاع مشروع توجیه شده است. در ادامه به امکان تطابق اقدامات طرفین با مفهوم دفاع مشروع پرداخته می‌شود تا روشن شود آیا شرایط دفاع مشروع محقق شده بود و یا خیر.

برطبق منشور ملل متحد، شرط اصلی و اساسی تحقق حق دفاع مشروع برای قربانی، وقوع حمله مسلحانه است که در ماده (۵۱) بدان اشاره شده است. مضمون ماده مذکور این است که هیچ مقرره‌ای از مقررات منشور نمی‌تواند مانع از آن بشود که اگر دولتی قربانی حمله مسلحانه شد، نتواند از طریق استفاده از زور از خود دفاع کند؛ البته ماده (۵۱) در ادامه چندین شرط را از جمله اطلاع به شورای امنیت، صرف‌نظر کردن از هر اقدامی بعد از ورود شورای امنیت به قضیه و ... را برشمرده است. دکترین نیز متناسب بودن اقدام دفاعی با حمله مسلحانه و ضرورت داشتن آن را لازم دانسته و عقیده غالب بر این است که عدم قید این دو شرط به دلیل بدیهی بودن آنها بوده است و نه به دلیل کم اهمیت بودن آنها.

بنابراین اصلی‌ترین شرط تحقق دفاع مشروع وقوع حمله مسلحانه است. حال سوال این است که حمله صورت گرفته، بایستی در چه مرتبه‌ای از شدت و حدت باشد تا برای قربانی حمله، حق دفاع مشروع مستقر گردد؟ اگرچه دکترین در این باره نظرات واحد و یکدستی ندارد، نهادهای بین‌المللی و در رأس آنها دیوان بین‌المللی دادگستری، با تفسیر مضیق از مفاد ماده (۵۱) بر این باور استوار هستند که هر حمله مسلحانه‌ای موجد حق دفاع برای طرف مقابل نیست؛ چنان که در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا تصریح شد که باید حمله به درجه و آستانه‌ای رسیده باشد که بتوان گفت تهاجم نظامی گسترده و شدیدی اتفاق افتاده است. از سوی دیگر، همچنان که می‌دانیم رویه اعضای جامعه بین‌المللی (دولت‌ها و سازمان‌ها) بسیار تاثیرگذار و حتی قاعده‌ساز بوده و می‌تواند نسبت به مقررات نوشته و مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی جنبه اصلاح‌گرایانه و تعدیل‌کنندگی داشته باشد؛ بنابراین توقف بر متن ماده (۵۱) برای درک مفهوم و شرایط دفاع مشروع صحیح به نظر نمی‌رسد. از این منظر باید توجه داشت که رویه دولت‌ها در خصوص موضوع بحث ما یعنی دفاع مشروع بشدت در حال تغییر و تحول بوده و قلمرو مفاد ماده (۵۱)، مدت‌هاست که فراخ‌تر و گسترده‌تر شده است؛ چنان که دولت‌ها هر اقدام ولو پیشینی را با عنوان دفاع مشروع توجیه می‌کنند.

بنابراین برای درک وضع حقوق بین‌الملل موضوعه درباره شرایط تحقق دفاع و حدود و ثغور، مشروعیت و افراط و تفریط در برداشت و درک حق مذکور، لازم است تا علاوه بر مفاد ماده (۵۱) منشور ملل متحد، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، رویه و عملکرد دولت‌ها نیز مورد بررسی و توجه قرار گیرد؛ زیرا به خصوص رویه دولت‌ها همچنان که گفته شد، قاعده ساز بوده و حجیت دارد. باید دید بر اساس شاخص‌های گفته شده یعنی متن ماده (۵۱) و نگرش بین‌المللی به ویژه رویه دولت‌ها، امکان تطابق اقدامات نظامی ایران و اسرائیل و توجیه عملکرد آنها با عنوان دفاع مشروع میسر است و یا خیر.

دکتر محسن عبداللهی: در پاسخ به سوال باید دید آیا ادعای طرفین با متن منشور قابل تطبیق است یا خیر؛ پیش از این بحث لازم است چند نکته مقدماتی مورد اشاره قرار گیرد:

۱) لازم است تا همگی بر روی یک نقطه متمرکز و متوقف شده و از هر گونه تفسیر موسع منشور در مورد توسل به زور خودداری به عمل آورند؛ زیرا هرگونه تفسیر موسع در منشور، در نهایت به ضرر کشور ضعیف خواهد بود و این وصف «ضعف» نسبی بوده و هر زمان ممکن است اصحاب آن تغییر یابند. پس رعایت دقت و بی طرفی ضروری است.

۲) رویه سه عضو جامعه بین‌المللی که عبارتند از ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و انگلستان، رویه‌ای بسیار موسع از تفسیر منشور است و اگر بخواهیم ادبیات خود را مستند به فعل و گفتار این سه قدرت نماییم، به راحتی می‌توان بسیاری از موارد را ذیل دفاع مشروع قرار داده و توجیه نمود. گرچه رویه ده ساله اخیر دولت ایران نیز تا حدودی در همان رویه تفسیر افراطی از منشور قابل تعریف است.

ماجرا ابتدا از حمله اسرائیل به سفارت‌خانه ایران در یکم آوریل آغاز می‌شود. چنان که گفته شد برای توجیه اقدام ایران در توسل به زور در قالب دفاع مشروع، ناگزیر هستیم ابتدا بررسی نماییم حمله یکم آوریل دارای جنبه مسلحانه بودن است و یا خیر. ترکیب «حمله مسلحانه» از مبهم‌ترین مفاهیم در حقوق بین‌الملل است که فهم آن بسیار دشوار است اما خوشبختانه، رویه قضائی و دکترین قابل توجهی در این خصوص وجود دارد.

هرچند دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۸۶ در قضیه اقدامات نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوئه و همچنین در پرونده سکوه‌های نفتی، به صراحت تعریفی از حمله مسلحانه ارائه نمی‌کند اما از دو معیار استفاده می‌نماید که عبارتند از:

۱) اگر حمله‌ای انجام شد که در سطح گسترده بوده و آثارش قابل ملاحظه باشد، به نحوی که عرف بتواند آن را حمله مسلحانه در نظر بگیرد می‌توان آن را حمله مسلحانه قلمداد کرد.

۲) ولو یک حمله به یک ناوچه جنگی در خلیج فارس، می‌تواند مصداق حمله مسلحانه باشد و ایجاد کننده حق دفاع مشروع برای طرف مقابل باشد.

در پرونده‌های یاد شده، دیوان به طرز عجیبی با انحراف از مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز اقدام به صدور رأی نمود. در قطعنامه تعریف تجاوز آمده است که نباید جهت توسعه منشور مورد استفاده قرار گیرد؛ اما دیوان در پرونده‌های یاد شده، مصادیق قطعنامه تعریف تجاوز را در جهت تفسیر و توسعه منشور، «حمله مسلحانه» در نظر گرفته است؛ حمله به ناوچه جنگی نیز در همین راستا علیرغم اینکه در قطعنامه مزبور مورد اشاره قرار گرفته بود (در ماده ۳) در آراء دیوان به عنوان حمله مسلحانه بازتعریف شده است؛ به بیان دیگر، رویه دیوان نشان می‌دهد مصداق‌های قطعنامه تعریف تجاوز، ظرفیت شناخته شدن به عنوان حمله مسلحانه را دارند.

اما آیا حمله به سفارت یک دولت مصداقی در قطعنامه تعریف تجاوز دارد؟ پاسخ خیر است. واقعیت آن است که مصادیق به کار رفته در قطعنامه تعریف تجاوز حصری نیستند؛ ولی با بررسی رویه می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌ها چندان مایل نیستند حمله به اتباع و اماکن دیپلماتیک خود را مصداقی از نیروها و ادوات و اماکن مورد نظر

در قطعنامه تلقی کنند و در نتیجه این اعمال را حمله مسلحانه در نظر نمی‌گیرند. مطالعه‌ی ۷۳۰ مورد حمله به سفارت‌خانه‌ها در مقاله منتشر شده در مجله اروپایی حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که تنها رویه‌ی مغایر با این گرایش دولتها، حمله به سفارت چین در جنگ یوگسلاوی در قضیه کوزوو است؛ چین این عمل را حمله به حاکمیت خود تلقی کرد اما اعضای شورای امنیت استدلال چین را رد کرده و آن را حمله مسلحانه در نظر نگرفتند. در نتیجه، این که حمله به سفارت ایران را با توجه به مصادیق قطعنامه تجاوز، حمله مسلحانه در نظر بگیریم دشوار است.

در مقام جمع‌بندی ۲ نکته عرض می‌شود:

- (۱) در صدر قطعنامه تجاوز، حمله به حاکمیت دولتها در زمره تجاوز در نظر گرفته شده است و بنابراین ایران می‌تواند همچون چین، این عمل اسرائیل را حمله به حاکمیت خود در نظر گیرد. اما سابقه واکنش اعضای شورای امنیت نشان می‌دهد استقبالی از این استدلال بعمل نخواهد آمد (از حیث شکل‌گیری عرف).
- (۲) نظر شخصی اینجانب آن است که قطعنامه تعریف تجاوز، حمله به پایگاه‌های نظامی و نیروهای نظامی یک کشور را (در هر کجا که باشند) مصداق تجاوز می‌داند؛ به این ترتیب، حمله به اعضای نظامی حاضر در سفارت‌خانه از این منظر می‌تواند حمله نظامی و تجاوز تلقی شود و استدلال دفاع مشروع را برای ایران موجه نماید.

دکتر پوریا عسکری: ۱- ماجرای اخیر، از یکم آوریل شروع نمی‌شود و چنین نیست که همه چیز در بازه سیزدهم تا بیست و پنجم فروردین رخ داده است؛ سوال این است که آیا قبل از حمله اسرائیل به سفارت ایران، جنگی میان طرفین برقرار بوده است و یا خیر؟

چنانچه پاسخ به این سوال مثبت باشد، دیگر اصلاً موضوع دفاع مشروع منتفی خواهد بود. به عنوان مثال، اکنون و در خلال جنگ روسیه و اوکراین، چنانچه روسیه به هر نحوی به اوکراین حمله کند و یا برعکس، کسی از دفاع مشروع سخن به میان نمی‌آورد؛ در زمان جنگ ایران و عراق نیز این‌چنین بود. پس نخست لازم است این موضوع شفاف بشود.

با توجه به اینکه از هفتم اکتبر، گروهی در حال جنگ با اسرائیل است (حماس) که تحت حمایت دولت ایران قرار دارد، آیا باید چنین قلمداد شود که ایران و اسرائیل در یک درگیری مسلحانه متقابل قرار دارند؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این پرسش منفی است؛ زیرا بارها در این مورد بحث و فحص شده است که اگرچه حماس تحت حمایت مادی، معنوی، اقتصادی و بعضاً اطلاعاتی و نظامی دولت ایران است اما در عین حال، حماس عامل دولت ایران نبوده و تحت کنترل موثر آن قرار ندارد. بنابراین آنچه میان اسرائیل و حماس در جریان است، اصولاً پای ایران را به عنوان طرف مخاصمه به جنگ باز نکرده است. از سوی دیگر، اعلان جنگی میان ایران و اسرائیل وجود نداشته است و

رویایی مستقیم نیز چنان که گفته شد، برای نخستین بار به وقوع پیوسته است. پس می‌توان گفت، در فضایی عاری از مخاصمه فعال در مفهوم حقوق بین‌الملل، در روز سیزدهم فروردین حمله‌ای از سوی اسرائیل به سفارت ایران در دمشق صورت گرفته است.

۲- آیا حمله سیزدهم فروردین اسرائیل به سفارت ایران در مقام مفهوم دفاع مشروع برای اسرائیل محسوب می‌شود؟ با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، مشخصاً پاسخ منفی است؛ زیرا پیش از آن، حمله و جنگی میان ایران و اسرائیل وجود نداشته است که اسرائیل بخواهد در نتیجه آن، حق دفاع مشروع را برای خود محفوظ بداند.

۳- آیا ایران می‌تواند اقدامی که به فاصله تقریباً دو هفته انجام داده است را در قالب دفاع مشروع توجیه کند؟

دکتر عبداللهی به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی (دعوای میان ایران و آمریکا) اشاره فرمودند؛ ضمن تأکید بر نکته درستی که ایشان اشاره کردند، توجه شما را به نظر قاضی آلمانی دیوان، آقای برونو سیما، که در نظریه جداگانه‌ای که به این رأی دیوان بین‌المللی دادگستری منضم نمود، جلب می‌کنم. او به مطالبی اشاره کرد که مضمون آن اینچنین است: دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۸۶ رسمی عجیب را شروع کرد و این رسم جدید، در حال ادامه یافتن است. آن رسم هم این است که اگر حمله‌ای به کشوری شد و به درجه‌ای رسید که بتوان آن را حمله نظامی قلمداد کرد، امکان دفاع مشروع برای کشور قربانی حمله متصور است. این رویه جدید در رأی سکوه‌های نفتی و دیگر فرصت‌هایی که دیوان بین‌المللی دادگستری مجالی برای تفسیر ماده ۵۱ منشور پیدا کرد، تکرار شد. به نظرم من، آقای سیما، عقیده دارد که دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۸۶ و پس از آن در پرونده سکوه‌های نفتی به اصطلاح عامیانه جامعه بین‌المللی را به دنبال نخود سیاه فرستاده است. به دلیل اینکه مشخصاً پاسخ و شاه‌کلید دفاع مشروع در جایی دیگر قابل جستجو است.

اگر حمله‌ای به کشوری بشود که این حمله با وصف فعل ماضی (خاتمه پیدا کرده باشد) خواه ابعاد آن گسترده و یا کوچک باشد. چنانچه فعل ماضی نسبت به آن حمله مصداق پیدا کند، یعنی فعلیت ندارد؛ دفاع در مقابل حمله‌ای که فعلیت ندارد، در حقوق بین‌الملل ممنوع است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر ماده ۵۱ به نحوی عمل کرد که سبب شد بسیاری از نویسندگان حقوق توسل به زور، به سراغ آن بروند که ابعاد حمله را با متری که عملاً کارایی ندارد، بسنجند تا به این نتیجه برسند که در مقابل حمله امکان دفاع وجود دارد یا خیر؛ در صورتی که دیوان بین‌المللی دادگستری چنانچه به عقل مراجعه می‌کرد، بجای اینکه به سراغ معیارهای غیرقابل اندازه‌گیری برود، می‌توانست چنین استدلال کند که از منظر حقوق بین‌الملل تنها در مقابل حمله‌ای که فعلیت داشته باشد (مستقل از درجه و اندازه آن)، امکان دفاع وجود دارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۸۶ در قضیه نیکاراگوئه چون می‌خواست معیار را سخت‌تر بکند، موضوع را پیچیده‌تر کرده و در نتیجه این ذهنیت ایجاد شد که در مقابل حمله تمام شده نیز می‌توان دفاع کرد؛ در حالی که

اگر در برابر حمله تمام شده، حمله متقابل صورت بگیرد این در ذیل دفاع مشروع تعریف نمی‌شود بلکه به نوعی اقدام تلافی جویانه بوده و به موجب بند ۴ ماده ۲ ممنوع است. از طرفی دفاع مشروع بایستی متناسب با حمله در حال وقوع باشد.

پس آیا می‌توان گفت ایران دفاع مشروع انجام داده است؟ پاسخ مثبت است؛ اما به این دلیل که اسرائیل سالیان سال است که در حال انجام حملاتی متناوب علیه ایران است. به واقع آنچه ایران در ۲۵/فروردین/۱۴۰۳ انجام داد، پاسخی به حمله ۱۳ فروردین اسرائیل نیست، بلکه ایران به صورت متوسط هفته‌ای یکبار به روش‌های مختلف از سوی اسرائیل مورد حمله قرار می‌گیرد و این گزاره مستند به نامه‌های متعدد ایران به سازمان ملل متحد و شورای امنیت است که از بعد از واقعه یازدهم سپتامبر، در قالب ۱۵ الی ۲۰ نامه اطلاع‌رسانی شده است. این یعنی حمله از سوی اسرائیل علیه ایران در حال وقوع بوده و فعلیت داشته است و همین امکان دفاع مشروع را برای ایران فراهم می‌آورد.

دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی: در ارتباط با اقدامات اخیر ایران و اسرائیل و در مقام پیش‌زمینه‌ای برای طرح سوال دوم، بنا به تحلیل اینجانب، اقدام هیچ‌یک از طرفین در قالب دفاع مشروع قابلیت توجیه ندارد. گرچه در وهله نخست، دولت ایران در پی اقدام اسرائیل در حمله به سفارت نقض شده است، اما در عین حال به نظر می‌رسد صرف نقض حاکمیت، منجر به جواز دفاع مشروع برای دولت ایران نمی‌شود؛ چرا که آن چه در اینجا مهم است، تمامیت ارضی است.

قطعنامه تعریف تجاوز نیز اگر چه تبیین‌کننده مقررات امنیتی منشور ملل متحد است، اما در هیچ بخشی از این سند حمله به سفارت‌خانه یک کشور مصداقی برای تجاوز معرفی نشده است. به نظر می‌رسد که در اینجا حق دفاع مشروع، تنها برای دولت سوریه (کشور پذیرنده سفارت ایران) که تمامیت ارضی آن توسط اسرائیل مورد نقض قرار گرفته است مطرح است و اقدام ایران ذیل عنوان دفاع قرار نمی‌گیرد.

سوال دوم؛ اگر اقدامات طرفین را دفاع مشروع ندانیم، آن اقدامات واجد چه وصفی از حقوق بین‌الملل خواهند بود؟

دکتر محسن عبداللهی: (۱) اقدام اسرائیل: در صورتی که اقدام اسرائیل را دفاع مشروع در نظر نگیریم، این قدر متیقن در مورد اقدام رژیم اسرائیل وجود دارد که نقض صریح کنوانسیون ۱۹۶۱ در مورد روابط دیپلماتیک (و همچنین کنوانسیون ۱۹۶۳ در صورتی که بخش کنسولی ساختمان سفارت را نیز در نظر بگیریم) تلقی می‌شود.

همچنین این اقدام مغایر با عرف بین‌المللی در بحث تعرض‌ناپذیری اماکن دیپلماتیک و در نهایت نقض کنوانسیون ۱۹۷۳ نیویورک در حمایت از اشخاص دارای جایگاه بین‌المللی است.

از منظر نظام حوزه حقوق بشر نیز به نظر می‌رسد اقدام رژیم اسرائیل مصداق کشتن فرا قضائی/ ترور باشد؛ زیرا افراد حاضر در سفارت به هیچ عنوان در حال یک مخاصمه فعال با رژیم اسرائیل نبودند. کشتن افراد در زمانی به غیر دوران درگیریهای مسلحانه، یا باید با حکم قضائی و یا به واسطه دفاع مشروع پلیس و یا نیروی انتظامی باشد. این درحالیست که هیچ‌یک از دو فرض یاد شده، در حادثه مورد بررسی محقق نشده است. لذا قتل این ۷ ایرانی در قالب کشتن فرا قضائی و یا ترور قابل طبقه‌بندی است.

(۲) اقدام ایران: به طور کلی اقدام ایران در محافل گوناگون در چند عنوان طبقه‌بندی شده است که در ادامه به بررسی هر یک از این عناوین می‌پردازیم:

(۱) «Reprisal/ اقدام تلافی‌جویانه» به مجموعه اعمال و اقدامات تنبیهی نظامی در سطح محدود اطلاق می‌شود که پیش از تصویب منشور، به منظور واداشتن دولت متخلف به ایفای تعهدات بین‌المللی انجام می‌گرفت؛ به طور مثال کشتی دولت متخلف را در دریای آزاد مورد هدف قرار می‌دادند و مواردی از این قبیل (که به سطح جنگ نمی‌رسید). بعد از منشور، هرگونه توسل به زور در حقوق بین‌الملل منع شده و اساساً دیگر چنین مفاهیمی در حقوق بین‌الملل جایگاهی ندارند. لذا نمی‌توان اقدام ایران را با استناد به اقدام تلافی‌جویانه توصیف کرد.

(۲) «اقدامات متقابل» به باور گروهی دیگر، اقدام ایران ذیل اقدامات متقابل قرار می‌گیرد. ماده ۵۰ مصوبه کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مورد اعمال متخلفانه بین‌المللی، صراحتاً در بند (۲) ماده ۵۰، اعلام کرده است هرگونه اقدام علیه کنسولگری‌ها و اماکن دیپلماتیک و اشخاص دارای مصونیت بین‌المللی در مقام اقدام متقابل ممنوع است. همچنین در بند (۱) ماده ۵۰ نیز عنوان شده است که هیچ دولتی نباید اقدامات متقابل خود را با نقض اصل توسل به زور توجیه کند. بنابراین نمی‌توان اقدام ایران را اقدام متقابل دانست.

(۳) «تجاوز و حمله نظامی» در صورتی که اقدام ایران به عنوان دفاع مشروع قابلیت توجیه نداشته باشد، با توجه به حجم و گستره اقدام ایران، ناچار هستیم آن را تجاوز و یا حمله نظامی به اسرائیل در نظر بگیریم.

دکتر حسن سواری: چنانچه ادعای دفاع مشروع در خصوص اعمال طرفین قابل پذیرش نباشد، اقدام صورت گرفته در وهله اول مشروعیت خود را از دست خواهد داد و در واقع یک عمل خلاف موازین حقوق بین‌الملل رخ داده است.

اما درباره توصیف این عمل متخلفانه چنان که دکتر عبداللهی اشاره فرمودند، مفاد کنوانسیون ۱۹۶۱ و بعضاً ۱۹۶۳ وین و همچنین کنوانسیون ۱۹۷۳ نیویورک معیار خوبی خواهند بود. گرچه باید نقض اصل عدم توسل به زور و نیز حاکمیت ملی و استقلال سیاسی را بر آنها افزود؛ نه فقط به این دلیل که ساختمان سفارت دولت ایران مورد حمله واقع شده، بلکه عمدتاً به دلیل اینکه که یک فرد نظامی بلندمرتبه ایرانی مورد هدف قرار گرفته است. از دیدگاه برخی از حقوقدانان، نظامیان و به ویژه افراد بلند مرتبه نظامی عنصر مهم مرتبط با حاکمیت ملی یک کشور و از نمادهای بارز آن می‌توانند باشند.

دکتر پوریا عسکری: چنانچه اقدام هر یک از طرفین دفاع مشروع در نظر گرفته نشود، بدون شک آنچه اتفاق افتاده، تجاوز در مفهوم حقوق بین‌الملل است. به شخصه استاندارد خاصی برای تجاوز قائل نیستیم؛ زیرا تجاوز، مطابق قطعنامه ۳۳۱۴ می‌تواند علیه حاکمیت و یا علیه خاک یک کشور رخ دهد.

قطعنامه ۳۳۱۴ در جایی که مصادیق تجاوز را برمی‌شمرد، مشخصاً رکن خاک در خلال مصادیق مشهود است، اما در جایی که به صرف تعریف تجاوز می‌پردازد و اشاره به مصادیق نمی‌کند، به حاکمیت اشاره کرده است و بنا بر برداشت شخصی از مفاد قطعنامه، تجاوز به حاکمیت اعم است از تجاوز به خاک و تمامیت ارضی کشور.

دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی: چنان که در بخش قبلی عرض شد، به نظر من اقدام هیچ‌یک از طرفین در قالب دفاع مشروع نمی‌گنجد؛ اقدام اسرائیل در حمله به سفارت ایران در دمشق، به واقع تجاوز به سرزمین سوریه و نقض تمامیت ارضی و حاکمیت سوریه بوده و حق دفاع مشروع برای دولت سوریه مفروض است و نه ایران؛ زیرا سفارت اساساً ملازمه با تمامیت ارضی ایران نداشته و از این حیث تجاوز به خاک ایران قلمداد نمی‌شود و تجاوز به حاکمیت ایران نیز گرچه دلیل لازم برای ایجاد حق دفاع برای ایران است، اما کافی نیست؛ زیرا به تمامیت ارضی ایران تجاوز صورت نگرفته است.

اقدام ایران به نظر اینجانب، نوعی اقدام تلافی‌جویانه و یا اقدام مقابله به مثل بوده که مقوله‌ای پیچیده است و از اساس بحث ممنوعیت آن مطرح است. در کنفرانس دیپلماتیک ۱۹۷۷ نیز که به منظور تدوین پروتکل‌های شماره یک و دو ملحق به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ برگزار شده بود، هنگامی که سخن از اقدامات مقابله به مثل به میان آمد، بحثی پیچیده و مهم به مطرح شد و در نهایت به چندین ماده در رابطه با ممنوعیت اقدامات مقابله به مثل ناظر بر اموال و اشخاص غیرنظامی منتهی شد. اگرچه این موارد جنبه حصری ندارد، بلکه با این بینش که ولو با ممنوع کردن مطلق اقدامات مقابله به مثل و تلافی‌جویانه، چنانچه کشوری موجودیت خود را در خطر احساس کند، راهی جز توسل به زور نخواهد داشت، این امر تا حدودی پذیرفته شد. منتهی باید با رعایت اصل ضرورت بوده و با

اقدام طرف مقابل، تناسب داشته باشد. از این رو اقدام ایران، مقابله به مثل است. (اینجانب خلاصه کنفرانس مذکور را در کتاب حقوق مخاصمات خویش آورده‌ام و مخاطبان عزیز را به مطالعه آن دعوت می‌کنم).

سوال سوم؛ با توجه به این که به‌هنگام حمله اسرائیل به سفارت ایران، مأموران غیردیپلماتیک و کنسولی نیز در آن جا مستقر بوده‌اند، آیا این امر تأثیری بر مسئولیت اسرائیل خواهد داشت؟

دکتر حسن سواری: در ارتباط با بند «د» ماده (۳) قطعنامه تعریف تجاوز، مقدمتا باید عرض شود که به‌هنگام نگارش قطعنامه مزبور در ۱۹۷۴، جهان شاهد حملات مکرر به سفارت‌خانه‌ها بوده و از این رو، اعضای کمیسیون در مقام افزودن ممنوعیت تهاجم به سفارت‌خانه‌ها و احصاء چنین حملاتی به عنوان مصداق تجاوز بودند ولی عامدانه و آگاهانه چنین نکردند و لذا به نظر می‌رسد در ما نحن فیه، صرف تعرض به سفارت نمی‌تواند موجب وصف حمله مسلحانه و به تبع آن حق دفاع برای قربانی باشد؛ چرا که تجاوز نظامی در معنای مقصود قطعنامه مذکور حاصل نشده است. اما همچنانکه عرض شد، باید به این نکته توجه داشت که بر اساس اطلاعات منتشر شده در داخل بخش کنسولی ساختمان سفارت ایران در دمشق، افزون بر پرسنل دیپلماتیک، نیروهای نظامی بلند مرتبه نیز حضور داشته و برخی از آنها قربانی حمله شده‌اند؛ بنابراین به دلیل اینکه این حمله در حکم تعرض به حاکمیت ملی دولت ایران بوده، حق دفاع می‌تواند برای دولت قربانی قابل دفاع باشد. همچنانکه اشاره شد که در آثار برخی از حقوقدانان، اشخاص نظامی به ویژه اگر دارای مقام عالی‌مرتبه باشند، با اتباع عادی هم شأن نیستند بلکه به نوعی نمادی از حاکمیت ملی یک دولت به حساب می‌آیند و با مورد حمله واقع شدن این افراد، دولت قربانی می‌تواند اقدام نظامی خود را اقدام دفاعی تلقی کند حتی اگر تهاجم در خارج از قلمرو خودش باشد.

دکتر پوریا عسکری: اساساً هنگامی که میان طرفین جنگی در جریان باشد، اشخاص نظامی طرف مقابل، هدف عملیات نظامی خواهند بود و در آن حالت کشته شدن افراد و پرسنل نظامی قابل توجیه به نظر می‌رسد اگرچه در اماکن دارای مصونیت خاص (از جمله سفارت) مستقر باشند. اما با توجه به اینکه در عالم واقع جنگ و درگیری میان ایران و اسرائیل در جریان نبوده است، پس در اینجا حق حیات خدشه ناپذیر بوده و صرف اینکه شخصی ملبس به یونیفرم نظامی باشد، به منزله مجوزی برای سلب حق حیات او نیست. بنابراین در فرض مطرح شده، تغییری در مسئولیت اسرائیل به وجود نیامده و عمل صورت گرفته فارغ از کلیه اسامی و اوصافی که می‌توان بدان نسبت داد، قتل و نقض حق حیات و حقوق بشر است.

دکتر محسن عبداللهی: در سال ۲۰۲۰ مطالعه و بررسی‌ای انجام شد و در قالب آن ۷۳۰ مورد حمله و یا تعرض به سفارت‌خانه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در مرور نتایج این تحقیق به این نکته نائل می‌شویم که در تاریخ روابط بین‌المللی، جز حمله سال ۱۹۹۹ در بلغراد، سابقه‌ای وجود ندارد که نیروهای مسلح یک کشور، به سفارت‌خانه‌ها حمله نظامی کرده باشند و یا تعرضی به آنها منتسب شده باشد؛ بلکه تمامی حملات و تعرض‌های صورت گرفته، اکثراً و غالباً توسط بازیگران غیردولتی انجام شده است که در نتیجه منتهی به ایجاد رویه در حقوق بین‌الملل نشده‌اند.

تا کنون تنها ۲ رویه در خصوص حمله نظامی نیروهای مسلح یک کشور به سفارت‌خانه وجود دارد که عبارتند از «رویه بلغراد در ۱۹۹۹» و «رویه دمشق در ۲۰۲۴»؛ فلذا بیش از این نمی‌توان سخن گفت و باید دید دولت‌ها این موارد را چگونه در نظر خواهند گرفت که البته به نظر شخصی، به غیر از دولت‌های قربانی (چین و ایران)، سایر کشورها استقبالی از این که این نوع حملات را به طور مستقل حمله مسلحانه و یا تجاوز در نظر بگیرند، نخواهند کرد.

در پاسخ به این پرسش که آیا حضور اشخاص نظامی در سفارت، این محل را از مصونیت‌های بین‌المللی محروم می‌کند؟ پاسخ خیر است. چرا که پستی در سفارت‌خانه‌ها تحت عنوان رایزن نظامی وجود دارد و از سوی دیگر در سفارت کشورهایی از جمله آمریکا و انگلیس، تعداد زیادی نیروی نظامی مشغول به کار هستند؛ همچنین بخشی از وظیفه سفارت آن است که با مقامات نظامی دولت محل ارتباط برقرار نمایند. بنابراین حضور شخص نظامی در سفارت، هرگز این نهاد را از مصونیت‌های بین‌المللی محروم نخواهد کرد و حتی تصریح شده است که حتی در صورت بروز جنگ میان دولت فرستنده و دولت پذیرنده نیز مصونیت این اماکن از تعرض، پابرجا و خدشه‌ناپذیر است.

دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی: اماکن کنسولی و دیپلماتیک (اعم از سفارت)، فارغ از بحث مأموران و پرسنل بوده و در کنوانسیون ۱۹۶۳ وین نیز صراحتاً گفته شده است که حتی اگر ساختمانی در مجاورت کنسولگری واقع باشد که به نوعی مرتبط با امور کنسولی است، وصف مصونیت شامل حال آن نیز خواهد شد (توسعه وصف مصونیت به اماکن اطلاق دارد). اما در ارتباط با پرسنل، این حکم مشروط به آن است که در ساختمان مجاور، به امور کنسولی بپردازند و چنان که توسط دیگر عزیزان گفته شد، اشخاصی که رایزن نظامی هستند نیز واجد این وصف مصونیت خواهند بود. اما باید این مهم بر ما محرز باشد که آیا نظامیان حاضر در ساختمان، از اعضای رایزنان نظامی و یا وابستگان نظامی آن هستند یا خیر. پاسخ به این سوال، وضعیت مسئولیت اسرائیل را مشخص خواهد کرد.

این نشست در انتها با پرسش‌ها و ابراز نظرهایی از سوی حضار بخصوص پیرامون ماهیت اقدامات ایران و اسرائیل همراه بود که به رغم پر شدن صندلی‌ها و همچنین با وجود همکاری ارزشمند خانه اندیشمندان علوم انسانی در افزایش ظرفیت سالن، ایستاده مطالب نشست را دنبال می‌نمودند و این در حالی بود که نشست بیش از دو ساعت به طول انجامید. همین موضوع موجب شد تا در انتها دکتر مصفا از حضاران دلجویی و تشکر نمایند.